

راهکارهایی برای غلبه بر چالش‌های فهم قرآن -

سیدمهدی شهیدی، علی‌نقی خدایاری

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۷۲ «ویژه پژوهش‌های قرآنی»، پاییز ۱۴۰۰، ص ۴۰-۶۱

راهکارهایی برای غلبه بر چالش‌های فهم قرآن

سیدمهدی شهیدی*

علی‌نقی خدایاری**

چکیده: نگارندگان چهار راهکار برای مقابله با چالش‌هایی که در مسیر فهم صحیح قرآن پیش می‌آید، ارائه می‌کنند: اختلاف نکردن در قرآن، نسبت ندادن دروغ به خداوند متعال به گونه‌های مختلف مانند تحریف لفظی و معنایی و تفسیر به رأی و تأویل ناروای آن و قول بلا علم در باره آن، تمسک توأمان به ثقلین (قرآن و عترت) و رجوع به عترت پیامبر برای تفسیر و تأویل قرآن. در پایان گونه شناسی انسانها در برابر قرآن آمده است.

کلیدواژه‌ها: فهم قرآن - راهکارها؛ نهی از اختلاف در قرآن؛ نهی از نسبت دروغ دادن به خداوند؛ نهی از تفسیر به رأی؛ نهی از تأویل ناروا؛ حدیث ثقلین؛ رجوع به اهل بیت؛ گونه‌شناسی مخاطبان قرآن.

*. مربی گروه معارف دانشگاه پیام نور

**دکتری علوم قرآن و حدیث alikhodayari110@yahoo.com

اهمیت تدبّر در قرآن و ضرورت فهم محتوای آن، ما را وامی‌دارد که با نگاهی ژرف‌تر به این کتاب سترگ الهی، جایگاه والای آن و وظایف خود در این آستانه رفیع را بازشناسیم. بدین منظور دو مقاله «وظایف قلبی ما در برابر قرآن» (سفینه، شماره ۶۷) و «وظایف عملی ما در برابر قرآن» (سفینه، شماره ۶۸) بخشی از این گفتنی‌ها را بازنموده است. اینک در این مقال، چهار راهکار برای مقابله با چالش‌هایی که در مسیر فهم قرآن پیش می‌آید، مطرح می‌شود.

۱. اختلاف نکردن در قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد، از تفرقه و اختلاف نهی کرده است. از جمله در این آیه: *وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ* (آل عمران، ۱۰۵) و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی بزرگ است».

مضمون آیه نهی از تفرقه و اختلاف در مسائل دینی همانند یهودیان و مسیحیان است که پس از دریافت آیات روشن الهی دچار تفرقه و اختلاف شدند و به کیفر این رفتار، عقوبتی عظیم در انتظار ایشان است. برخی مفسران دو تعبیر تفرّق و اختلاف در این آیه را به یک معنا می‌دانند که ذکر هر دو از باب تأکید است. اما برخی با تمایز میان آنها تفرقه و چنددستگی را همان دشمنی می‌دانند که اختلاف، ناظر به مسائل دینی است. برخی هم تفرقه را مرتبه نخست از تجزیه امت واحده و جدا شدن از دستاویز اتحاد و اختلاف را مرحله آشکار شدن منازعات دانسته‌اند. این آیه به حرمت و ناپسند بودن اختلاف در دین دلالت دارد. (ر.ک. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۵۵۰، طبرسی، مجمع البیان، ج ۲ ص ۳۵۹، طیب، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ ص ۳۰۸ و ۳۰۹، ملکی میانجی، مناہج البیان، ج ۴ ص ۳۱ - ۳۳)

امیر المؤمنین علیه السلام در کلامی ضمن نکوهش اختلاف مفتیان در امر فتوا، دلایل نادرستی و توجیه‌ناپذیری این امر را بیان فرموده‌اند.

«در حکمی از احکام، به نزد یکی از ایشان مسئله‌ای می‌آید، به رأی خود حکمی می‌دهد. سپس، آن مسئله را عینا نزد دیگری می‌برند، به خلاف رأی پیشین رأیی می‌دهد. سپس قاضیان آن مسئله را به نزد حاکمی که آنها را به شغل قضا برگماشته، می‌برند و او آراء همه ایشان را صواب می‌شمارد؛ در حالی که خدایشان یکی و پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی. آیا خدای سبحان آنان را به اختلاف فرمان داده و اکنون از او فرمان می‌برند یا آنان را از اختلاف نهی کرده و اکنون عصیان می‌ورزند؟ یا خداوند دینی ناقص فرستاده و از آنها برای کامل کردنش یاری خواسته؟ یا در آوردن دین، با خدا شریک بوده‌اند و اکنون بر آنهاست که رأی دهند و بر خداست که به رأیشان راضی شود یا خدای سبحان، دینی کامل فرستاده ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابلاغ آن قصور ورزیده و حال آنکه می‌گوید: «ما در این کتاب چیزی را فرو نگذاشته‌ایم». (انعام، ۳۸) یا: «در آن بیان هر چیزی است» (نحل، ۸۹) و نیز بعضی از قرآن بعض دیگر را تصدیق می‌کند و در آن هیچ اختلافی نیست که «اگر نه از سوی خدا آمده بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند». (نساء، ۸۲). (نهج البلاغه، ترجمه آیتی خطبه ۱۸؛ برای شرح آن ر.ک. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۳۲۱)

در آیات دیگری نیز تفرقه و اختلاف در دین مورد نکوهش قرار گرفته است. (ر.ک. آل عمران، ۲۰، انعام ۱۵۴، حاثیه ۱۷، بینه ۵، برای این بحث ر.ک. فضل بن شاذان، الإيضاح، ۳۸-۴۰، نعمانی، الغیة، ص ۵۷ و ۵۸. برای مجموعه‌ای از روایات ناظر به نهی از اختلاف، ر.ک. حرعاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱ ص ۵۴۳ باب ۲۳ «عدم جواز الاختلاف فی الأحکام لغیر تقیة وإن الحق من الأقوال المختلفة لا یكون أكثر من واحد فی نفس الأمر»)

یکی از آیات دال بر نهی از اختلاف در کتاب آسمانی این آیه است: «ذَلِكِ بَأْنُ
اللّٰهُ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِيْنَ اِخْتَلَفُوْا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيْدٍ (بقره، ۱۷۶) زیرا که خدا

کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب (خدا) اختلاف کردند، در مخالفتی دور از صوابند.»

بنا بر معناشناسی مرحوم طبرسی، کلمهٔ اختلاف، در اصل به معنای رفتن در جهات مختلف است و ریشه آن از اختلاف در راه است. گفته می‌شود: «اختلفنا الطريق، فجاها هذا من هنا، وجاء ذاك من هناك. راهمان ناهمسان بود، این از اینجا آمد و او از آنجا». در اختلاف آراء و دیدگاهها هم با تشبیه به اختلاف در راه به کار می‌رود، زیرا صاحب هر دیدگاهی به نقیض (ضد) دیدگاه فرد دیگر اعتقاد دارد. (طبرسی، مجمع البیان ج ۱ ص ۴۸۱)

در تفسیر آیه و مقصود از اختلاف در کتاب، چندین دیدگاه تفسیری مطرح شده است. خاستگاه اختلاف در تفاسیر اختلاف در امور زیر است: یکم: مقصود از الذین چه کسانی هستند؟ کفار یا اهل کتاب یا اعم از ایشان و مسلمانان. دوم آن که مقصود از اختلاف در کتاب چیست؟ سوم آن که مقصود از الکتاب جنس کتب آسمانی است یا تورات یا قرآن کریم.

به هر روی چهار نظریه مطرح در تفسیر آیه و مراد از اختلاف در کتاب عبارتند از: الف. مراد از اختلاف در کتاب، نسبت‌های ناروایی است که کفار به قرآن می‌دادند. برخی آن را سحر می‌دانستند. برخی می‌گفتند پیامبر از دیگران فراگرفته و برخی می‌گفتند اقاویل و اساطیری است که به هم بافته است.

ب. مقصود از اختلاف در کتاب، ایمان به بخشی از کتاب آسمانی و کفر به بخشی دیگر است.

ج. برخی اختلاف را به معنای تخلف گرفته‌اند، یعنی کسانی که در تفسیر و تأویل کتاب از حق تخلف ورزیدند.

د. اختلاف در کتاب به معنای اختلافات مسلمانان در فهم و تفسیر و تأویل قرآن

است که در معارف اعتقادی و عملی قرآن پدید آمده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه با ظاهر آیه همخوانی بیشتری دارد. (برای تفسیر آیه ر.ک. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۹۳، طبرسی، همان، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، زمخشری، الکشاف، ج ۱ ص ۳۲۹ و ۳۳۰، کاشانی، زیدة التفاسیر، ج ۱ ص ۲۸۷، عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۱۵۸، مغنیه، الکاشف ج ۱ ص ۲۶۹)

به هر روی طبق صریح آیه، یکی از وظایف ما در برابر قرآن کریم عدم اختلاف در آن است. اختلافاتی که محصول عوامل گوناگون مادی و نفسانی مانند تعصب کورکورانه، خودبزرگ بینی و برتری‌جویی، حسادت و دنیاطلبی است، به تسلیم نشدن در برابر حق و آیات روشنگر الهی می‌انجامد. بعلاوه زمینه دشمنی و افتراق و تشتت را فراهم می‌کند و مانع همبستگی و اتحاد مسلمانان می‌گردد. (ر.ک. طیب، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۰۷، ملکی میانجی، مناہج البیان، جزء دوم، ص ۸۶ و ۸۷)

۲. پرهیز از نسبت دادن دروغ به خدای متعال به گونه‌های مختلف

برخی آیات قرآن کریم بزرگترین ظلم و گناه را دو کار می‌داند:

الف. افترای کذب، یعنی دروغ بستن به خدای متعال

ب. تکذیب آیات خدا

آیات متعدد به این مضمون آمده است.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (انعام، ۲۱) چه کسی است ستمکارتر از آنکه به خدا دروغ می‌بندد یا آیات او را دروغ می‌انگارد؟ هر آینه ستمکاران را رستگاری نیست». همین مضمون در آیه ۳۷ اعراف نیز آمده است. در آیه‌ای دیگر دروغ بستن همراه تکذیب حق مطرح شده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ» (عنکبوت: ۶۸). در آیه‌ای دیگر تکذیب صدق در کنار دروغ بستن به کار رفته است. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ» (زمر، ۳۲)

دروغ بستن به خدای سبحان به شیوه‌های گوناگون امکان بروز می‌یابد و در

متون دینی با تعبیر و عناوین متعدد از این امر سخن رفته است.

یکم. تدوین کتاب و انتساب آن به خدا

بدترین نوع دروغ بستن به خدای متعال، نگارش کتابی از خود و نسبت دادن آن به خدای علیم با انگیزه نفع اندک دنیوی است.

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره، ۷۹) پس وای بر آنهایی که کتاب را خود به دست خود می‌نویسند سپس می‌گویند که این از جانب خداست. تا بدان بهای ناچیزی به دست آورند پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.

دوم. تحریف کلام خدا

عنوان دوم در این زمینه تحریف کتاب و کلام خداست. خدای متعال از برخی یهودیان گزارش می‌کند که سخنان خدا را تحریف می‌کردند.

«مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء، ۴۶، مانده، ۱۳) برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند. طبرسی این فقره را به «تبدیل کلمات خدا و احکام او از مواضع آنها» معنا کرده است. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ ص ۹۸)

در آیه‌ای دیگر همین مضمون با اندکی تفاوت به کار رفته است. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرُفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره، ۷۵) آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، در حالی که خودشان هم می‌دانستند.

مفسران مواردی از تحریف برخی از یهودیان برشمرده‌اند، چون: دگرگون کردن وصف پیامبر اعظم در تورات، آیه رجم، جابجا کردن حلال و حرام یا تأویل آیه

متشابه بنا به دلخواه خود که اهداف مادی انجام می‌شد. (کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۱ ص ۱۷۳) به نظر می‌رسد که تحریف در آیات یاد شده به معنای تحریف لفظی و معنوی است که درباره تورات صورت گرفته است. البته درباره قرآن کریم مفسران بزرگ تصریح کرده‌اند که فقط تحریف معنوی واقع شده است.

آیت الله خویی بر آن است که تحریف معنوی یعنی تفسیر به رأی قرآن توسط اهل بدعت و مذاهب باطل که به اتفاق مسلمانان صورت گرفته است. بیان ایشان این است:

«میان مسلمانان اتفاقی است که این گونه تحریف (تحریف معنوی) در قرآن روی داده است. زیرا هر کس قرآن را بر غیر حقیقت آن تفسیر کند و آن را بر غیر معنای (حقیقی) آن حمل کند، آن را تحریف کرده است. بدین سان می‌بینی که بسیاری از اهل بدعت و مذاهب باطل قرآن را با تأویل آیات آن بر طبق آراء و هواهای نفسانی خود تحریف کرده‌اند» (خویی، البیان، ص ۱۹۷)

این گونه تحریف معنایی مورد نهی متون دینی است. ایشان این حدیث را برای نمونه مطرح کرده‌اند که در نامه امام محمد باقر علیه السلام به سعدالخیر در معرفی عالمان منحرف از اهل بیت علیهم السلام آمده است:

«و كَانَ مِنْ نَبْدِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهُمُ يَزُورُونَ وَلَا يُرْعَوْنَ» (کلینی، الکافی، ۸ ص ۵۳). از جمله موارد پشت سر انداختن قرآن توسط ایشان آن بود که حروف آن را برپا داشتند و حدود آن را دگرگون کردند. آنان قرآن را روایت می‌کنند اما رعایت نمی‌کنند.

اقامه حروف یعنی عنایت و پاسداشت کلمات و اعراب و قرائت قرآن و تحریف حدود یعنی دگرگون کردن احکام حلال و حرام و آموزه‌های قرآن مانند ولایت الله (مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱۱ ص ۳۷۸)

در متون ادعیه و زیارات نیز این مضمون بارها به کار رفته است؛ از جمله در زیارتی می‌خوانیم: «اللهم العن الذين كذبوا رسلك وهدموا كعبتك، وحرّفوا كتابك، وسفكوا دماء أهل بيت نبيك» (این قولیه، کامل زیارات، ص ۳۶۲؛ همان ص ۳۸۷، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۵۸).

امام سجاده علیه السلام در وصف حال امامان اهل بیت علیهم السلام و ستمی که بر آنان و شریعت اسلام رفته است، در دعای روز عید اضحی عرضه می‌دارد: «عَادَ صِفْوَتِكَ وَخُلِقَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِّينَ، يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وَكِتَابَكَ مَنبُودًا، وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتٍ أَشْرَاعِكَ، وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَثْرُوكَةً. اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعَهُمْ». (صحیفه سجاده، دعای ۴۸)

سوم: تفسیر به رأی

عنوان مورد تأکید دیگر در این حوزه، عنوان تفسیر به رأی است. صرف نظر از اختلاف موجود در معنا و مفهوم آن، اصل حرمت تفسیر به رأی، به معنای حمل آیات و مفاهیم قرآن کریم بر آراء و اندیشه‌های شخصی و دلخواه بدون مبنای علمی معتبر از نظر عقل و شرع و عرف، دارای حرمت عقلی و نقلی است. به تعبیر فقیه و متکلم بزرگ شیعه محقق اردبیلی، نقل کاشف از حرمت عقلی تفسیر به رأی است. «المنع منه ظاهر عقلاً، والنقل كاشف عنه» (اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۳. برای تحقیق درباره معنای تفسیر به رأی به همین منبع رجوع شود).

در حدیثی قدسی، تفسیر به رأی کلام الهی برابر با نفی ایمان توصیف شده است. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسّر برأيه كلامي، وما عرفني من شبّهني بخلقي، وما على ديني من استعمل القياس في ديني» (صدوق، التوحيد، ص ۶۸، همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۱۰۷).

در حدیثی حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند: «من فسّر القرآن برأيه فقد افترى على الله

الکذب؛ هر کس قرآن را با رأی خود تفسیر کند حتماً به خدا دروغ بسته است.» (صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۵۶)

در حدیث امام صادق علیه السلام این نکته بیان شده که حتی در صورتی که تفسیر به رأی قرآن به طور اتفاقی صحیح و مطابق واقع هم باشد، پاداشی برای مفسر نخواهد داشت. «من فسر القرآن برأيه إن أصاب لم يوجر و إن أخطأ فهو أبعد من السماء» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۱۷ ح ۲. در همان منبع احادیث دیگر به این مضمون آمده است).

خودداری از تفسیر به رأی قرآن به شیوه‌های گوناگون، وظیفه مهم امت اسلامی در حوزه فهم و تفسیر قرآن کریم است.

چهارم. تأویل قرآن

یکی دیگر از عناوین ذیل افترای کذب بر خدا و قول بلاعلم در قلمرو تعامل با قرآن کریم، مقوله تأویل است. واژه تأویل در متون دینی و در حوزه‌های گوناگون معارف اسلامی، کاربردهای متعدد و متنوعی دارد. اما یکی از شایعترین کاربردهای آن، هم در متون دینی و هم سخنان اندیشمندان اسلامی، صرف و دگرگون ساختن مدلول و محتوای یک کلام بدون دلیل است. در اینجا تأویل به مثابه تفسیر به رأی است. واکاوی سخنان مفسران اسلامی درباره آیه محکم و متشابه (آیه ۷ آل عمران) نشان می‌دهد که در خود قرآن هم تأویل به این معنا به کار رفته است.

مفسران در تفسیر «فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله» به این کاربرد تصریح کرده‌اند. برای نمونه امین‌الاسلام طبرسی، عبارت «وابتغاء تأويله» را به «ولطلب تأويله على خلاف الحق» تفسیر کرده است. (طبرسی، مجمع‌البیان ج ۲ ص ۲۴۰) زمخشری در این باره گفته است: «و ابتغاء تأويله؛ و طلب أن يأولوه التأويل الذي يشتهونه» (زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۴۱۳) فخر رازی نیز بر آن است که: «و اعلم ان المراد منه انهم يطلبون التأويل الذي ليس في كتاب الله عليه دليل و لا بيان» (رازی، التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۱)

دیدگاه نویسندگان الصافی هم با عبارت «وطلب أن يألوه علی ما یشتهونه» بازتاب یافته است. (فیض کاشانی، الصافی، ج ۱ ص ۳۱۸).

در متون حدیثی تاویل به معنای تفسیر به رأی بسیار به کار رفته است؛ حتی ممکن است بسامد آن از تعبیر تفسیر به رأی هم افزون تر باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «إن أمتی ستفتن من بعدی، فتأول القرآن وتعمل بالرأی... وتحرف الكتاب عن مواضعه». (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳ ص ۲۶۵؛ ابن ابی الحدید، شرح ابن ابی الحدید، ج ۹ ص ۲۰۶). و در کلامی خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«یا علی إن الهدی هو اتباع أمر الله دون الهوی والرأی؛ وكأنک بقوم قد تأولوا القرآن، وأخذوا بالشبهات؛ یا علی هدایت پیروی از امر خداست نه هوا و رأی؛ و گویا تو با گروهی روبروی خواهی شد که قرآن را تاویل می نمایند و شبهات را اخذ می کنند». (مفید، امالی مفید، ص ۲۸۹، ج ۷، طوسی، امالی طوسی، ص ۶۶ ح ۹۶)

بر همین اساس است که در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه آمده است:

«فعدوت علی طلب الدنيا بتأویل القرآن؛ تو با تاویل قرآن در طلب دنیا تاختی» (نهج البلاغه، نامه ۵۵، اسکافی، المعیار والموازنة ص ۱۳۸). دانسته است که معاویه با تفسیر به رأی و توجیه آیات در پی دنیا تاخته است. آن حضرت همچنین حکمت نبرد خود با خوارج را رخنه شبهات و تاویل های آنان در اسلام دانسته و فرموده اند: «ولکننا إنما أصبحنا نقاتل إخواننا فی الاسلام علی ما دخل فیهِ من الزیغ والاعوجاج والشبهة والتأویل». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲)

درباره نهی از اظهار نظر درباره تاویل متشابهات (یا قرآن) این حدیث از امام محمد باقر علیه السلام هم درخور توجه است: «قَالَ إِنَّ أَناساً تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (کلینی، ج ۲ ص ۲۸ ح ۱).

در متون کلامی، عرفانی و فلسفی نیز تاویل به معنای تاویل ناروا و تفسیر به

رأی کاربرد فراوانی دارد. سه نمونه در اینجا گزارش می‌شود. علامه امینی خلیفه اول را نخستین گشاینده باب تأویل شمرده که با این ترفند، برخی از مجرمان (مانند خالد بن ولید) را از اجرای حدود تبرئه کرده است: «وَأول من فتح باب التأویل والاجتهاد، وقَدّس ساحة المجرمین بدینک، وحابی رجال الجرائم والمعرات بهما هو الخلیفة الأول...». (امینی، الغدير، ج ۷ ص ۱۰۷) ابوطالب مکی - از صوفیان متقدم - از «فتنه تأویل» سخن به میان آورده و نوشته است: «... فکم بین من ثبت قلبه فرسخ العلم فيه و بین من أزاغه فمال إلى فتنه التأویل بیتغیه» (ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۱ ص ۲۰۴).

حکیم عارف صدر الدین شیرازی هم درباره تأویل‌گرایی برخی از فیلسوفان مسلمان نسبت به آیات صریح در معاد جسمانی آورده است: «ان من الفلاسفة الاسلامیین من فتح علی قلبه باب التأویل؛ فکان یاوّل الآیات الصریحة فی حشر الأجسام ویصرف الاحکام الآخروية علی الجسمانیات إلى الروحانیات، قائلاً أنّ الخطاب للعامة وأجلاف العرب؛ برخی از فلاسفه اسلامی باب تأویل را بر قلب خود گشوده و آیات صریح در حشر اجسام (ابدان انسانها و نعمتها و عذابهای مادی آخرت) را به تأویل می‌برند. آنان احکام اخرویِ ناظر به امور و حقایق جسمانی را به امور روحانی بر می‌گردانند، با این بهانه که خطاب (این آیات) به عامه مردم و فرومایگان عرب است. (که مسائل معنوی و روحانی را درک نمی‌کنند و قرآن مجبور شده حقایق روحانی را در قالب مسائل جسمانی مطرح کند)». (ملاصدرا، الأسفار الاربعه، ج ۹ ص ۲۱۴)^۱

بنابر آنچه ذکر شد، تأویل قرآن در معنای تفسیر به رأی مورد نهی است و یکی از حقوق قرآن کریم پرهیز مسلمانان از تأویل آموزه‌ها، آیات و مفاهیم قرآن کریم است.

۱. ناگفته نماند که ملاصدرا در مباحث الهیات خود از آسیب جدی تأویل متون دینی مصون نمانده است.

پنجم. قول بلاعلم

از عناوین دیگر در متون دینی در حوزه نهی از انتساب دروغ به ساحت مقدس ربوبی، عنوان قول بلاعلم است، یعنی سخن گفتن در حوزه امور دینی بدون دلیل و دانش معتبر.

قرآن کریم انسان را از پیروی آنچه بدان علم ندارد، نهی کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ و از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء، ۳۶). پیام این آیه نهی از گفتار و رفتاری است که انسان بدان علم ندارد. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲ ص ۳۷۳ برای توضیح بیشتر ر.ک. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۵۲).

با عنایت به اهمیت پرهیز از قول بلاعلم در دین‌شناسی و دینداری، مرحوم شیخ کلینی یکی از ابواب کتاب العلم الکافی را به این موضوع اختصاص داده است. (کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۴۲ بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْقَوْلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ). سه مورد از احادیث این باب را از نظر می‌گذرانیم. امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالرحمن به حجاج فرمود: «إِبَاكَ وَخَصَلَتَيْنِ، فَبَيْنَهُمَا هَلْكَ مَنْ هَلَكَ. إِبَاكَ أَنْ تُقْتَى النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَنَّ بِمَا لَا تَعْلَمُ؛ از دو ویژگی برحذر باش، که هر کس هلاک (و گمراه) شد در این دو مورد هلاک شد. برحذر باش از این که با رأی (و اندیشه) خود به مردم نظر بدهی یا به آنچه علم نداری معتقد شوی». (همان، ص ۴۲ ح ۲). بر طبق این حدیث، مهمترین عوامل گمراهی و خروج از دین الهی اظهار نظر در دین با رأی شخصی و دین‌ورزی بدون پایه علمی است.

در روایتی دیگر امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ زراره حق خدا بر بندگان را چنین توضیح داد: «أَنْ يُقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ آنچه را که بدان علم دارند بگویند و در آنچه نمی‌دانند توقف کنند» (همان، ص ۴۳ ح ۷).

امام صادق علیه السلام با استناد به آیات قرآن، از دو تکلیف بزرگ در حوزه گفتار و باور

سخن گفته‌اند. «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتٍ مِنْ كِتَابِهِ: أَنْ لَا يُقُولُوا حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَلَا يُرَدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا. وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ (اعراف، ۱۶۹)، وَقَالَ: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (يونس، ۳۹)» (همان، ح ۸). خدا بندگان را به دو آیه از کتاب خود ویژه کرده است. این که نگویند تا این که بدانند (و علم حاصل کنند) و آنچه را نمی‌دانند رد (و انکار) نکنند. خدای عز و جل می‌فرماید: آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند. و فرمود: بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.

با توجه به متون یاد شده می‌توان وظایف متعددی را در حوزه دین‌ورزی و تعامل با متون و منابع و معارف دینی به دست آورد از جمله:

یک. ضرورت قول از روی علم (گفتن و معتقد شدن به علم یا علمی)، به دلیل ممنوع بودن قول بلا علم و پیروی از جهل و ظن و گمان؛
دو. قول به حق و صدق، به دلیل حرمت قول به باطل؛
سه. توقف و انکار نکردن آنچه بدان علم نداریم، به دلیل حرمت رد و تکذیب آنچه نمی‌دانیم.

چهار. سکوت و اظهار لادری و عدم ورود در آنچه نمی‌دانیم.

۳. تمسک توأمان به ثقلین

یکی از ویژگی‌های مشترک قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، ملازمت، همراهی و جدایی ناپذیری آنهاست که مفاد حدیث متواتر ثقلین و دیگر متون حدیثی است.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبُ وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي، كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا بِمَاذَا تَخْلَفُونِي فِيهِمَا». (صدوق، کمال‌الدین وتمام

النعمة، ص ۲۳۵ ح ۴۶، نعمانی، کتاب الغیبة ص ۴۹ و ۵۰. برای حدیث متواتر ثقلین در منابع حدیثی عامه ر.ک. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲۲ و ۱۲۳، ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل ج ۳ ص ۱۴ و ص ۱۷، نسائی، فضائل الصحابة ص ۱۵، حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۰۹).

در احادیث دیگر که در منابع عامه و خاصه آمده بر این نکته تأکید شده است. در این حدیث نبوی معیت جدایی ناپذیر حضرت امیر با قرآن کریم بیان شده است: «علی مع القرآن والقرآن مع علی، لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض» (حاکم نیشابوری، همان، ج ۳ ص ۱۲۴، طوسی، الأمالی، ص ۴۶۰ ح ۱۰۲۸)

احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز بر همراهی و جدایی ناپذیری قرآن و اهل بیت تأکید کرده‌اند. در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا، وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ، وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا، لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يَفَارِقُنَا» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۱ ح ۵).

آن امام همام در پاسخ به پرسشی درباره مصادیق عترت در حدیث ثقلین فرمود: «أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حوضه». (صدوق، کمال الدین وتمام النعمة، ص ۲۴۱)

بر طبق نصوصی که نمونه‌های آنها یاد شد مسلمانان موظف هستند که همزمان به کتاب خدا و به عترت رسول خدا تمسک کنند. هر گونه جدایی انداختن میان این دو، ملازم با گمراهی و دوری از حق خواهد بود. از میان فرق و مذاهب اسلامی تنها فرقه حقه امامیه است که حقیقتا به قرآن و عترت تمسک کرده و به الزامات و مقتضیات علمی و عملی آن پایبند بوده است. یکی از لوازم تمسک توأمان به ثقلین رجوع همزمان به هردو منبع برای فهم و دریافت دین است؛ چنان که رجوع به اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن پس از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم دیگر لازمه ضروری این رویکرد است.

۴. رجوع به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر و تأویل قرآن کریم

یکی دیگر از حقوق مشترک قرآن و اهل بیت که از فروع و لوازم تمسک همزمان به ثقلین شمرده می‌شود، رجوع به اهل بیت در تفسیر و تأویل قرآن پس از حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. یکی از شوون امامتی اهل بیت که از پیامبر به آنان رسیده، شأن تعلیم و تبیین و تفسیر قرآن کریم است. این مسؤلیت بر طبق صریح آیات قرآن بر دوش حضرت رسول بوده است. بر طبق آیه زیر چندین وظیفه بر عهده پیامبر بوده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد آن گاه که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خدا را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند». (آل عمران ۱۶۴ و رک. جمعه، ۲ و بقره، ۱۲۹)

بر طبق این آیه مسؤلیتهای پیامبر عبارت است از: تلاوت آیات خدا؛ تزکیه مؤمنان (از تمام آلودگی‌های گناه و کفر و... بر پایه تعالیم قرآن)؛ تعلیم کتاب؛ تعلیم حکمت.

بنابر این تلاوت به معنای خواندن تنها نیست. از سوی دیگر وظیفه پیامبر آموزش معارف قرآن و تعالیم حکمت آمیز قرآن و شریعت اسلام بوده است. (برای تفسیر آیه و نسبت کتاب و حکمت رک. طوسی، التبیان، ج ۳ ص ۳۹، طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۹۴، فیض کاشانی، الاصفی، ج ۲ ص ۱۳۰۲، ملکی میانجی، مناهج البیان، ج ۱)

در آیه‌ای دیگر وظیفه پیامبر تبیین قرآن معرفی شده است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند». (نحل، ۴۴)

تبیین در این آیه به معنای توضیح محتوای قرآن است که زمینه تفکر در آن را

برای انسانها فراهم می‌کند. (طوسی، تبیان، ج ۶ ص ۳۸۵، طبرسی، مجمع البیان، ج ۶ ص ۱۶۰) تبیین می‌تواند با تصریح به مقصود آیه باشد یا راهنمایی به آنچه به آن دلالت دارد مانند دلیل عقل. (کاشانی، زبده التفاسیر ج ۳ ص ۵۶۸) حتی علامه طباطبایی که با دیدگاه تفسیر قرآن به قرآن در روش‌شناسی تفسیر، رهیافت متفاوتی با دیگر مفسران خاصه و عامه برگزیده و بهره‌گیری از منبعی غیر از قرآن را مصداق تفسیر به رأی می‌داند،

(طباطبایی، المیزان، ج ۱ ص ۱۱ و ج ۳ ص ۸۴-۸۷) این آیه را دلیل بر حجیت قول پیامبر ﷺ در تبیین آیات قرآن، اعم از نصوص، ظواهر، تشابهات و اسرار کلام خدا و تأویل آن شمرده است. و بیانات اهل بیت علیهم السلام هم به دلیل حدیث متواتر ثقلین و دیگر احادیث ملحق به بیان حضرت رسول است. بیان ایشان این است:

«وفی الآیة دلالة علی حجیة قول النبی ﷺ فی بیان الآیات القرآنیة. واما ما ذکره بعضهم أنّ ذلك فی غیر النص والظاهر من المتشابهات أو فی ما یرجع إلی اسرار کلام الله وما فیہ من التأویل فمما لا ینبغی ان یصغی إلیه. هذا فی نفس بیانه ﷺ. ویلحق به بیان اهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر وغیره» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲ ص ۲۶۱).

نکته: گونه‌شناسی انسانها در برابر قرآن کریم

افزون بر دو گانه‌هایی مانند مومن و کافر، پرهیزکار و بدکار (متقی و فاجر)، راهیافته و گمراه (مهتدی و ضال)، بینا و نابینا و پاک و ناپاک (طیب و خبیث) که در تقسیم‌بندی افراد در آیات قرآن کریم وجود دارد. (تغابن، ۲، ص ۲۸، یونس، ۱۰۸، انعام، ۵۰، مائده، ۱۰۰) تقسیم‌بندی سه گانه‌ای هم در برخی آیات به چشم می‌خورد که بسیار مرتبط به بحث ماست.

تقسیم‌بندی انسانها در سوره واقعه به سابقین (مقربین)، اصحاب یمین و اصحاب شمال، ارکان سه‌گانه دارد. در برخی احادیث پیامبران، مؤمنان و کافران (همانند یهودیان و مسیحیان) مصادیق این دسته‌بندی معرفی شده است. (کلینی، الکافی، ج ۱ ص

۲۷۱ ح ۱ و ج ۲ ص ۲۸۲ و ۲۸۳). تقسیم‌بندی سه‌گانه مهم دیگر نیز در این آیه به چشم می‌خورد: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم. اینک برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این است بخشایش بزرگ». (فاطر، ۳۲)

طبرسی بر آن است که مقصود از انسانهای برگزیده‌ای که وارث کتاب بعد از رسول خدا ﷺ هستند، علمای امتند (نه همه امت)، زیرا در حدیث رسیده: «أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِنْ أَمَامِينَ صَادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» روایت است که فرمودند: «هی لَنَا خَاصَّةٌ، وَإِنَّا عَنِّي». این تفسیر درست است زیرا وصف برگزیده بودن شایسته ایشان است؛ چرا که وارثان انبیا ایشانند و پیشوای عالمان و مسؤول نگاهداری قرآن و آگاه به حقایق آن هستند. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳ ص ۱۲۳؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۵ ص ۴۸۲)

این تفسیر هماهنگ با شماری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام است که در این باره رسیده است. امام محمدباقر علیه‌السلام در تفسیر آیه فرمود: «السابق بالخیرات: الامام، والمقتصد: العارف للامام، والظالم لنفسه: الذی لا یعرف الامام»؛ (کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۲۱۴ ح ۱؛ برای احادیث ذیل آیه ر.ک. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۵۴۶ - ۵۵۲).

دسته‌بندی سه‌گانه دیگر در آیه هفتم سوره آل عمران به چشم می‌خورد:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

در این آیه ضمن تقسیم‌بندی آیات به محکم و متشابه، از سه گروه افراد در تعامل با آیات محکم و متشابه یاد شده است: الف. افراد کژدل که جهت فتنه‌جویی

و طلب تأویل دلخواه قرآن، از آیات متشابه پیروی می‌کنند. ب. راسخان در علم که به تاویل قرآن علم و به تمام محکمت و متشابهات قرآن ایمان دارند. ج. خردورزان؛

بر طبق صریح متون دینی و دیدگاه اندیشمندان شیعه (برای نمونه طبرسی، مجمع البیان، ج ۲ ص ۲۴۱، بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱ ص ۲۵۶) پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم‌السلام راسخان در علم هستند که در آیه بیان شده است. آنان به همه ابعاد و آفاق دانش قرآن از جمله تاویل آیات آگاهی کامل دارند. چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ، ماییم راسخان در علم و ما تاویل قرآن را می‌دانیم» (کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۱. برای احادیث دیگر ر.ک. همان، بَابُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأُئِمَّةُ علیهم‌السلام، صفار، بصائر الدرجات ص ۲۲۲ باب فی الأئمة علیهم‌السلام انهم الراسخون فی العلم الذی ذکرهم الله تعالی فی کتابه).

از سوی دیگر در برخی احادیث بر این نکته تصریح شده که مقصود از خردورزان که در ذیل آیه با تعبیر «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» از ایشان سخن رفته، شیعیان اهل بیت هستند که در برابر تفسیرها و تاویلهای ایشان از آیات قرآن خاضع و تسلیم هستند. در حدیث دوم از احادیث باب یاد شده در الکافی، از یکی از صادقین علیهم‌السلام در تفسیر «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» این گونه آمده است: «فَرَسُوهُ اللَّهُ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ. وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ. وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ. وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (کلینی، همان ح ۲، صفار، همان ص ۲۲۴ ح ۸). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین راسخان در علم است. خدای عز و جل همه آنچه را از تنزیل و تاویل بر او نازل فرمود بدو آموخت. این گونه نبوده است که خدا چیزی را بر او نازل فرماید که تاویل آن را به او آموزش نداده است. و اوصیای پس از وی هم تمام آن را می‌دانند و کسانی که تاویل آن را نمی‌دانند (شیعیان) هر گاه عالم میانشان (امام) دانشی (از قرآن) بفرماید (می‌پذیرند)

چنانچه خدا (از زبان) ایشان پاسخ داده است: می‌گویند به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست»

بر همین سان در آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ آيَا أَنهَائِي» که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند برابرنند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (زمر ۹)؛ از سه گروه عالمان و جاهلان و عاقلان سخن رفته است. بر طبق روایات تفسیری، مراد از عالمان، اهل بیت علیهم‌السلام و مراد از جاهلان، دشمنان ایشان و مقصود از عاقلان، شیعیان اهل بیت هستند.

در حدیثی از امام محمد باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه فرمودند: «إِنَّمَا نُحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوْنَا، وَشِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ ما میم کسانی که علم دارند و (مقصود از) کسانی که علم ندارند، دشمنان ما هستند و شیعیان ما صاحبان خرد هستند». (کلینی، همان، ج ۱ ص ۲۱۲ ح ۱ و رک. ح ۲)

در حقیقت اهل بیت علیهم‌السلام واجد علم الهی کامل و خطاناپذیر هستند. مخالفان و دشمنان ایشان که واجد این علم نیستند، به دلیل نابخردی از پذیرش امامت اهل بیت خودداری کرده و خود را از دانش سرشار ایشان محروم داشته‌اند. در حالی که شیعیان به دلیل خردمندی، اولاً فرق عالم و جاهل را دانستند و در مرحله بعد امامت عالم الهی (امام) را تصدیق کردند و در برابر آنان تسلیم شدند و در مرحله سوم معارف دینی و نیازمندی‌های علمی خود را از منبع دانش معصومانه امامان فراگرفتند.

درباره دانش‌گریزی و محرومیت افراد بیگانه از اهل بیت علیهم‌السلام از دریای علم نبوی در حدیث دیگری از آن امام همام در قالب تشبیهی زیبا آمده است: «بِمُصُونِ الثَّمَادِ وَيَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ؛ رطوبت (برکه) را می‌مکند و نهر بزرگ را رها می‌کنند» (کلینی، همان، ص ۲۲۲ ح ۶)

در خور ذکر است که دسته‌بندی موجود در این آیه و روایت، یادآور دسته‌بندی افراد در حدیث امیرمؤمنان علیه السلام است که خطاب به کمیل فرمودند:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ بَحَاةٍ وَهَمَّجٌ رَعَاغٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رَيْحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْحَقُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۹۰).

مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی؛ آموزنده‌ای که در راه رستگاری است و افراد بی‌ارزش و فرومایه‌ای که از پی هر آوازی می‌روند و با وزش هر باد به این سو و آن سو می‌گرایند نه از فروغ دانش روشنی گرفته‌اند و نه به پناهگاهی استوار پناه جسته‌اند.

این مضمون همسان با فرمایش امام صادق علیه السلام است: «إن الناس يغدون على ثلاثة: عالم ومتعلم وغثاء؛ فنحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غثاء» (صفا، بصائر الدرجات، ص ۲۹، صدوق، الخصال، ص ۱۲۳).

منابع

قرآن کریم؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی و محمدمهدی فولادوند.
نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
صحیفه کامله سجادیه.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند ابن حنبل، بیروت: دارصادر.
۳. ابن شاذان، فضل، الإيضاح، تحقیق: سید جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة ۱۴۱۷ ق.
۵. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول ۱۴۱۷ ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تحقیق: محمد باقر بهبودی، المکتبة المرتضویة لإحیاء

٧. اميني، عبد الحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، بيروت: دار الكتاب العربي، چهارم ١٣٩٧ق.
٨. بحراني، ابن ميثم، شرح نهج البلاغة، قم: ١٣٦٢ مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم ش.
٩. بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة البعثة.
١٠. بلاغي نجفي، محمد جواد، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، بنیاد بعثت، قم، ١٤٢٠ ق، اول، تحقيق: واحد تحقیقات اسلامي بنياد بعثت. بيروت، چهارم.
١١. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة، تحقيق، محمد بن محمد حسين قائيني، مؤسسه معارف اسلامي امام رضا، اول، ١٤١٨ ق.
١٢. خويي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزيع، چهارم، ١٣٩٥ق.
١٣. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل، مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ١٩٦٦ م.
١٤. صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة، قم: مصطفوي، بي تا.
١٥. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، التوحيد، تحقيق سيد هاشم حسيني تهراني، جامعه مدرسين، ٣٨٧ ق، قم.
١٦. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، الخصال، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٣٨٧ ق.
١٧. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، عيون أخبار الرضا ^{عليه السلام}، تحقيق حسين اعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
١٨. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمة: تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
١٩. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد، تصحيح و تعليق محسن كوچه باغي تبريزي، چاپ اول، منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٤ق.
٢٠. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٠ق.
٢١. طبرسي، ابو علي فضل بن حسن، جوامع الجامع، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، اول ١٤١٨ق.
٢٢. طبرسي، ابو علي فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ق.
٢٣. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق: سيد حسن خراسان، تهران: دارالكتب

الاسلامية، ۱۳۶۴ ش.

۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الامالی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۲۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. طبیب، سید عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ انتشارات اسلام؛ تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم.
۲۷. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۳ ق.

۲۸. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران المکتبة العلمیة الاسلامیة.

۲۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، سوم.

۳۰. فیض کاشانی ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق،

۳۱. فیض کاشانی ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.

۳۲. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، تحقیق: مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش

۳۳. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین، سوم ۱۹۸۱ م.

۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، تحقیق حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

۳۶. ملکی میانجی، محمداقبر مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تنظیم محمد بیابانی اسکویی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۷ ق.

۳۷. نسائی، احمد بن شعیب، فضائل الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة بی تا.

۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: أنوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.